

زمین شکسته

کتاب دوم: دروازه‌ی اوبلیسک

نویسنده: ان.کی. جمیسین

مترجم: مطهره اسلامی



نمونه ۵۵ کتابسرای تندیس

۸۷۶ - ۰۰۹ - ۲۸۱ - ۸۷۵ - ۱ - شماره

ISBN 978-600-183-578-1

لو بیشتلا ایلا، بشارت بیهوشه ره اوان رهو، بکلتا روا زا رخش ویه، تنسا له بلمعه ره ووه ولما
روا، تنسیا لعه و ولما، برتیا ویتلا ایشتا، روه ویتا، بپا ویتا، لعلمه زا، ایشتا ویه در منجه شیاچه
عراق ایله ناپران لغتسه و نلفاچه زا ایشتا ویه نواله رخشو شیاچه زا

ناسان و سنگها

اوهوم. نه فکر کنم جور دیگری تعریفش کنم. به هر حال هر کس خودش هست و دیگران هم هستند. رابطه‌ها هستند که آدم‌ها را شکل می‌دهند. من، من هستم و شما، شما. دامایا خودش بود و خانواده‌ای که طردش کردند و اهالی فالکروم که به نقطه مشخصی رساندندش. سینیت، آلاباستر بود و اینون و مردم بی‌چاره‌ی آلیای نابودشده و مو. حالا هم تو، تیریمو هستی و آدم‌های پوشیده در خاکستر توی جاده و فرزندان مرده‌ات... و آن یکی که زنده مانده است. آن یکی که پشش خواهی گرفت.

چیزی که لو ندادم؟ به هر حال تو ایسانی. همه‌ی این چیزها را خودت می‌دانی، نه؟

ناسان نفر بعدی است. دختری که وقتی دنیا پایان می‌یابد فقط هشت سال دارد.

کسی نمی‌داند آن بعدازظهری که ناسان از کارآموزی به خانه آمد و برادرش را کف‌هاال خانه دید که مرده و پدرش بالا سر جنازه ایستاده است، چه چیزهایی از ذهنش گذشت. می‌توانیم آنچه فکر کرده، احساس کرده یا انجام داده را تصور کنیم. می‌توانیم حدس بزنیم، ولی نخواهیم دانست. شاید این طوری بهتر باشد.

تنها چیزی که به قطعیت می‌دانم درباره‌ی آن کارآموزی‌ای است که بدان اشاره کردم. ناسان داشت آموزش می‌دید تا یک آموزنده شود.

آرامش رابطه‌ی غریبی با کسانی دارد که به حفاظت از سنگ‌آموز می‌گمارد. حتی در فصل افسانه‌ای پوست تخم‌مرغ که قدمتش به کهنگی اساطیر است هم نشانه‌هایی از آموزنده‌ها در گزارش‌ها آمده است. فصلی که در آن اتساع نوعی گاز باعث شد که بچه‌هایی که تا چندین سال در قطب شمال به دنیا می‌آمدند، استخوان‌های شکننده‌ای داشته باشند که در دوره رشدشان با هر تماسی خم می‌شد و می‌شکست، اگر اصلاً به دوره رشد می‌رسیدند (باستان‌شناسان یومنسی چندین قرن بر سر اینکه استرانسیوم^۱ باعث این اتفاق شده یا آرسنیک مباحثه داشتند و اینکه با توجه به اینکه فقط چند صد هزار هفته بربرهای کوچک دشت‌های سرد را تحت تأثیر قرار داده بود، آیا می‌توان نام فصل را بر آن گذاشت یا خیر. به هر حال از این زمان بود که مردم قطب شمال به ضعیف بودن شهره شدند). به نقل از خود آموزنده‌ها این چیزها حدوداً بیست و پنج هزار سال پیش اتفاق افتاده بود که اغلب مردم به آن به چشم دروغ ضایعی می‌نگریستند. در واقع، حضور آموزنده‌ها در آرامش حتی از این هم قدیمی‌تر بود. بیست و پنج هزار سال پیش، تازه زمانی بود که نقششان تقریباً به چیزی بی‌خاصیت تقلیل یافته بود.

آن‌ها همچنان هستند، ولی یادشان رفته چقدر به فراموشی سپرده شده‌اند. به طریقی سیطره‌شان، اگر اصلاً بشود چنین نامی رویش گذاشت، در برابر نفی کارشان از سوی دانشگاه هفتم به عنوان چیزی ساقط از درجه‌ی اعتبار و احتمالاً نادقیق و نیز در برابر حکومتی که سالیان سال دانش آن‌ها را با سروصدای تبلیغاتی خوار می‌شمرد، دوام آورده است و البته به‌رغم فصل‌ها. روزگاری بود که آموزنده‌ها همه از میان یک نژاد خاص به نام رگوو^۲ برمی‌خاستند. مردمی از سواحل غربی با پوستی زردرنگ که به سرخ متمایل بود و با لب‌های سیاه طبیعی که پاسداری از تاریخ را به گونه‌ای می‌پرستیدند که در زمانه‌ای کمتر تلخ، مردمان خدایان را پرستیده بودند. سنگ‌آموزها را در دل کوه روی الواحی آن‌قدر بالا می‌تراشیدند که سر به آسمان می‌سایید تا همه کس ببیند و بداند که خرد باید که بماند، ولی به هر

۱ - Strontium: عنصری که جذب بیش از حدش در کودکان می‌تواند مانع رشد استخوان‌ها شود. - م.

2. Regwo

حال در آرامش، کندن کوه‌ها به سادگی یک کج‌خلقی در کودکی اوروگن ممکن بود نابودی آدم‌ها هم فقط به تلاشی کمی بیشتر نیاز داشت.

آموزنده‌ها دیگر فقط از میان رگووها نبودند، ولی هنوز به یادبود آن‌ها لب‌هایشان را سیاه می‌کردند. نه اینکه چرای این کار را حتی به خاطر داشته باشند. حالا این طریقی بود که دیگران از روی آن یک آموزنده را باز می‌شناختند، از روی لب‌هایشان و از روی الواح پلیمری زیادی که حمل می‌کردند و لباس‌های ژنده‌ای که تمایل داشتند بپوشند و اینکه معمولاً نام کوم واقعی نداشتند. البته آن‌ها بی‌کوم نیستند. روی کاغذ، در شرایط رخداد یک فصل می‌توانند به کوم زادگاهشان برگردند، ولی از منظر حرفه‌ای ترجیح می‌دهند آن‌قدر از کوم خانه دور شوند که بازگشت را غیرممکن کند. در عمل، بسیاری از جوامع حتی در طول یک فصل، آن‌ها را می‌پذیرند چون حتی رواقی‌ترین کوم‌ها هم در شب‌های سرد و طولانی به سرگرمی نیاز دارد. به همین دلیل هم هست که اغلب آموزنده‌ها هنرهایی از قبیل موسیقی، کمدی و از این قبیل را تمرین می‌کنند. آن‌ها همچنین می‌توانند نقش معلمی و پرستاری کودکان را وقتی کس دیگری برای این کار یافت نمی‌شود، به عهده بگیرند؛ مهم‌تر از همه اینکه وجودشان نشانه‌ای زنده است از بقای دیگران در سخت‌ترین شرایط و اعصار. هر کومی به چنین چیزی نیاز دارد.

آموزنده‌ای که به تیریمو آمده نامش رنتری^۱ آموزنده از سنگ است (همه‌ی آموزنده‌ها نام سنگ را به جای نام کومشان انتخاب می‌کنند و نام حرفه‌ای آموزنده را، هرچند این یکی از نام‌های حرفه‌ای کمتر شایع است). خیلی آدم مهمی نیست، ولی به دلیل خاصی شما باید بشناسیدش. روزگاری او رنتری بارور از تنتیک^۲ بود، قبل از اینکه عاشق آموزنده‌ای شود که به تنتیک آمده بود و زن را که آن زمان جوان بود به چیزی خارج از زندگی کسالت‌بارش وسوسه کرده بود. اگر فصلی اتفاق می‌افتاد زندگی‌اش کمی هیجان‌انگیزتر می‌شد چون وظایف یک بارور در چنین دورانی مشخص است. شاید هم همان بود که زن را به رفتن ترغیب کرد. یا شاید

1. Renthree

2. Tentek